

وجوه طنز در شخصیت ابوسعید ابی‌الخیر با تکیه بر اسرارالتوحید و حالات و سخنان ابوسعید

محمدرضا موحدی[✉] - مسعود معظمی گودرزی[✉]**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

در این پژوهش به بررسی و تحلیل انگیزه‌ها و دلایل رفتار و گفتار طنزآمیز ابوسعید به عنوان یک شخصیت برجسته عرفانی پرداخته‌ایم و تأثیر ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی ابوسعید بر گفتار و رفتار طنزانه او را به روش تحلیل محتوایی بررسی کرده‌ایم. اصلی‌ترین وجه شخصیت طنز ابوسعید، بداهه‌گویی و تسلط بر بازی‌های لفظی و کلامی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین وجوهی که به عنوان پایه و اساس شوخی‌ها و طنزهای ابوسعید است در سیزده دسته قرار می‌گیرند. از این میان سه مورد که عبارت هستند از: ۱- بداهه‌گویی و بازیهای کلامی ابوسعید؛ ۲- طنز موقعیت یا آموزش عملی عرفان با تکیه بر طنز؛ ۳- پرهیز از خودخواهی و خودبینی، بیش از ۶۰٪ از مجموعه انگیزه‌ها و دلایل طنز ابوسعید را تشکیل می‌دهند. مسأله شوخ‌طبعی ذاتی ابوسعید، اقبال مردم به او به دلیل روحیه طنز او و طنز به مثابه آیین تمام‌نمای ویژگی‌های برجسته عرفانی، اخلاقی و اجتماعی ابوسعید از موضوعات مورد بحث در این پژوهش هستند.

کلیدواژه: طنز، طنزهای، شوخ‌طبعی، ابوسعید، عرفان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

*Email: movahedi1345@yahoo.com

**Email: moazami.27@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰-۳۵۷ ه.ق) از بزرگترین عارفان قرن چهارم و پنجم هجری است که جایگاه ارزشمند و قابل‌اعتنایی در تاریخ عرفان و تصوف ایران دارد. او را می‌توان یکی از عارفان اهل بسط و خوش‌باشی و نمونه‌کاملی از عارفان شرق ایران یا مکتب خراسان دانست. شفیعی‌کدکنی می‌نویسد: «آنچه در طول چهار قرن نخستین تصوف و عرفان ایرانی - که دوران زرین این پدیده روحانی و فرهنگی است، یعنی دوران زهد و عشق و ملامت - وجود داشته در گفتار و رفتار ابوسعید خلاصه و گلچین شده است.» (محمدبن منور ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۳)

یکی از ویژگی‌های بارز ابوسعید که از خلال حکایات *اسرارالتوحید* و حالات و سخنان ابوسعید قابل‌درک و دریافت است؛ طنزپردازی و بهتر بگوییم شخصیت طنز ابوسعید است که در دیگر عارفان کمتر دیده می‌شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در این است که بزرگان شریعت و طریقت ما در گذشته و حال، با احتیاط و با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت حاضر به شوخی و مطایبه پرداخته‌اند. تعداد قابل توجهی از فقها و علمای دین، این خصوصیت را با تعالیم و آموزه‌های دینی در تقابل و تضاد می‌دانند. اینکه ابوسعید در عصر خود و با وجود صوفیان اهل قبض و گرفتگی و چه بسا سخت‌گیر و کینه‌توز مانند کرامیان، به طنز و شوخی روی آورده، قابل‌بحث، بررسی و واکاوی است. البته این تفاوت دیدگاه و رفتار در ابوسعید به طنز او خلاصه نمی‌شود بلکه در موضوعاتی مانند سماع، اسقاط تکلیف و... نیز وجود دارد که مجال دیگری می‌طلبد. هدف اصلی این پژوهش پی بردن به انگیزه‌ها یا وجوه اساسی جنبه‌های طنزانه رفتار و کردار

ابوسعید در تعامل با شاگردان، اطرافیان و عموم مردم است و بررسی اینکه این نوع برخورد تا چه حد در آموزه‌های عرفانی و اخلاقی او موثر بوده است.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیل محتوایی در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:
(الف) انگیزه‌ها و دلایل رفتار و گفتار طنزآمیز ابوسعید به عنوان یک شخصیت برجسته عرفانی چیست؟
(ب) تاثیر ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی ابوسعید بر گفتار و رفتار طنزآمیز او چگونه است؟

پیشینه پژوهش

مرتبط با این موضوع، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. از جمله فولادی (۱۳۸۶)، در *طنز در زبان عرفان* به مقوله طنز در آثار عرفانی پرداخته و ارتباط آن را با حکایت، هزل، انسان و ... تحلیل و بررسی کرده است. در ادامه نمونه‌هایی از طنز منتور فارسی را در آثاری مانند *کشف‌المحجوب*، *طبقات‌الصوفیه*، *نورالعلوم*، *روح‌الارواح*، *اسرارالتوحید*، *کیمیای سعادت*، *فیه ما فیه*، *مناقب‌العارفین*، *تذکره‌الاولیاء*، *مجالس سبعه* و *نفحات‌الانس* آورده و در پایان نیز به برخی اصطلاحات طنزآمیز صوفیه اشاره کرده است. طاهری (۱۳۸۲)، در مقاله «بازی‌های طنزآمیز زبانی ابوسعید در *اسرارالتوحید*» اقسام طنز در *اسرارالتوحید* را به دو گونه طنزهای موقعیتی و طنزهای عبارتی تقسیم کرده است. نویسنده در این مقاله بیان می‌کند که در طنز موقعیتی، طنز حاصل، ارتباطی با زبان ندارد بلکه در تصاویر و تصورات و مفاهیم مبتنی است و فضای قرار گرفتن اشخاص و اشیا در متن حکایت

و چگونگی گفتگو و تعامل آن‌ها با یکدیگر طنز را به وجود می‌آورد، اما طنزهای عبارتی براساس نوعی بازی زبانی شکل می‌گیرد که از طریق تناسب، تضاد و تشابه الفاظ و به شکل آرایه‌هایی نظیر ایجاز، سجع، جناس، محتمل‌الضدین، ایهام، مدح شبیه به ذم و ذم شبیه به مدح و... آفریده می‌شود. وی همچنین به چند حکایت از *اسرارالتوحید* اشاره می‌کند و بر این باور است که تعبیر و طنزهای عبارتی *اسرارالتوحید* را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد؛ این تعبیرها حاصل جمع دو سازه ناساز (اجتماع نقیضین)، ایهام در سطح واژگان و یا عبارت کوتاه، تضاد میان واژگان و طنزهایی است که می‌توان آن‌ها را در ردیف جناس قرار داد. سهراب‌نژاد و لیلی (۱۳۹۶)، در مقاله «مجلس‌گویی ابوسعید ابی‌الخیر در *اسرارالتوحید* و حالات و سخنان» به موضوعات و مطالبی که ابوسعید در خلال وعظ و مجالس خویش مطرح کرده است، اشاره کرده‌اند. دهرامی (۱۳۹۵)، در مقاله «مشابهت‌های شخصیتی و فکری ابوسعید و حافظ و زمینه‌های اشتراک آن» هر چند به صورت مستقیم به مقوله طنز در دو شخصیت ابوسعید و حافظ اشاره نکرده ولی موضوعات مشابهی مانند ترک تعلقات، وارستگی، خوشدلی و خوشباشی که از شاخصه‌های این دو شخصیت بوده را بررسی کرده است. در هیچ کدام از این پژوهش‌ها به وجوه طنز در شخصیت ابوسعید ابی‌الخیر با تکیه بر *اسرارالتوحید* و حالات و سخنان ابوسعید پرداخته نشده است.

جایگاه طنز در آثار عرفانی

تعاریف گوناگونی از طنز در فرهنگ‌ها، دایرة‌المعارف‌ها و یا توسط پژوهشگران این حوزه ارائه شده است. نقد و بررسی این تعاریف در حیطه اهداف این پژوهش نمی‌باشد.

«در اصطلاح ادبی، نوعی از آثار ادبی است که در برشمردن زشتی‌ها و رذایل فردی یا جمعی و آگاهانیدن مردم از آنها می‌کوشد. و فرق آن با هجو یا هجاء در این است

که طنز در حالی که غالباً با استهزای بسیار و کنایه‌های بی‌شماره همراه است و اغلب از هجاء مؤثرتر است، اما صراحت تعبیرات و مفاهیم هجو را ندارد؛ یعنی اغلب غیرمستقیم و به تعریض و تلویح، عیوب یا نقایص کسی یا جمعی را بازگویی می‌کند.» (حلبی ۱۳۷۷: ۲)

انوری درباره‌ی طنز نوشته است: «هرگاه پدیده‌ای در وضعی یا در جایی غیر از وضع و جای اصلی خود قرار بگیرد، طوری که زبانی به بار نیاید، مایه‌ی شوخی و فکاهه می‌گردد. اگر شوخی و فکاهه با بیان همراه شود یعنی به زبان گفته یا نوشته شود به صورت فکاهی یا کم‌دی درمی‌آید و اگر کسی در بیان شوخی و فکاهه چیزی بیفزاید که جنبه‌ی انتقادی داشته باشد طنز به وجود می‌آید.» (۱۳۷۹: ۵۷) جوادی نیز ضمن تعریف هزل، هجو و طنز و مقایسه‌ی آن‌ها با یکدیگر، شیوه‌های طنز را به پنج دسته تقسیم کرده است: ۱- کوچک کردن؛ ۲- بزرگ کردن؛ ۳- تقلید مضحک و کنایه‌ی طنزآمیز؛ ۴- طعنه با کنایه‌ی طنزآمیز؛ ۵- نقل قول مستقیم. (ر.ک. ۱۳۸۴: ۴۸-۱۱) آنچه مسلم است این است که هر کلام طنز، خواه شعر باشد یا خواه نثر باید دارای چند ویژگی مهم باشد: ۱- خلاف عرف معمول و جدی موضوع مورد بحث باشد؛ ۲- پیام اجتماعی - سیاسی سازنده داشته باشد؛ ۳- رویکردی انتقادی و اصلاحی داشته باشد؛ ۴- هدف دار باشد؛ ۵- مرز آن با هرزگی و لودگی کاملاً مشخص و جدا باشد. نیکویخت در هجو در شعر فارسی، بحثی مفصل درباره‌ی تفاوت‌های طنز با هجو و هزل دارد. (ر.ک. ۱۳۸۰: ۹۶ و ۹۵) فولادی نیز با مقایسه‌ی تعاریف مختلف طنز و مقایسه‌ی هر کدام، کامل‌ترین تعریف طنز را عبارت از «نوعی خلاف عرف مقرون به هزل مثبت، با موضوع انسانی، بر مبنای تعهد، دارای تأثیر خنده و اندیشه همگام» (۱۳۸۶: ۳۶) در نظر گرفته است.

«اصولاً برای هر نوع سخن، دواعی و انگیزه‌هایی است که شاعر یا نویسنده را به سرودن یا نوشتن وادار می‌کند. حالات مختلف آدمی، اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حوادث و تحولات اجتماعی، محیط زندگی، ذوق، استعداد و قریحه‌ی شاعر

و نویسنده، اخلاق عمومی جامعه، احساس مسئولیت شاعر و نویسنده نسبت به جامعه و عوامل متعدد دیگری از این نوع، همه و همه در نگرش و تراوش ذهن شاعر و نویسنده مؤثرند. در هزل‌گویی نیز عوامل چندی دخیل هستند.» (نیکوبخت ۱۳۸۰: ۸۴ و ۸۵)

آثار عرفانی به دو دسته منظوم و منثور تقسیم می‌شوند. با دقت در آثار نظم و نثر عرفانی به نظر می‌رسد بسامد طنز و طنزپردازی در اشعار عرفانی بیشتر باشد و چه بسا در مواردی این طنز از دایره عفت، اخلاق و شرع پا را فراتر نهاده و به سمت هزل، هجو و بدگویی نیز پیش رفته است. برای نمونه در اشعار سنایی و مولانا به مواردی برمی‌خوریم که به طور کامل با چهره عرفانی و شرعی این دو شاعر و عارف نامدار در تناقض و تضاد است. البته دلایل، توجیحات و انگیزه‌های فراوانی که گاهی خود شاعران به این دستاویز و بهانه‌ها متوسل می‌شوند نیز باعث سرودن این اشعار می‌شود. سنایی در جایی از *حدیقه الحقیقه*، هدف از هزل‌گویی را تعلیم می‌داند و می‌گوید:

هزل من هزل نیست تعلیم است	بیت من بیت نیست اقلیم است
گرچه با هزل، جدّ چو بیگانه است	هزل من همچو جد، هم از خانه است

(سنایی ۱۳۶۸: ۷۱۸)

در مثنوی معنوی به‌ویژه در دفتر پنجم و ششم حکایات طنز متمایل به هزل نیز دیده می‌شود که برخی از پژوهشگران آن‌ها را ابزار شاعر برای رساندن مطالب و آموزه‌های عرفانی می‌دانند.

«سنایی در این قبیل اشعار خود - که آنها را قلندریات نام می‌دهند - از نام بردن همه شرمگاه‌های آدمی‌زاده از مرد و زن و حواله کردن آنها نسبت به نامردان و ریاکاران و دورویان و بدصفتان و از جمله صوفیان شکم‌خواره غلامباره یا رهبران مردم فریب اجتماع هیچ دریغ نورزیده. مولوی نیز همین روش را پیش گرفته، و غیر از اینکه ریاکاری و تعصب و سخت‌گیری و خامی و کوتاه‌فکری معصران خود را مانند آینه صافی منعکس می‌کند، گاه مطالب عالی فلسفی و اخلاقی و دینی و عرفانی را با

تمثیل‌هایی که ظاهراً درخورِ عارف کاملی چون او نیست بیان کرده است.» (حلبی
۱۳۷۷: ۲۹)

شاید بتوان گفت که در میان شاعران عارف مسلک، عطار نسبت به دیگران طنز خود را به هزل و بدگویی نیامیخته و کمترین انحراف را از مسیر اخلاق‌مداری دارد. البته اگر حافظ را در زمره شاعران عارف به حساب بیاوریم، او نیز از این ویژگی برخوردار است. بلندی قدر عطار و رفعت مقام او را در شعر عرفانی و تعلیمی همین دلیل بس است که مولانا جلال‌الدین که خود از قله‌های رفیع ادب و عرفان اسلامی است و مشام‌جانش از روایح روح‌بخش طبله عطار معطر شده است او را با این صفات وصف می‌کند که:

من آن ملای رومی‌ام که از نطقم شکر ریزد ولیکن در سخن گفتن، غلام شیخ عطارم
(ر.ک. رزمجو ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۴۳)

به طور کلی طنز در میان عارفان اهل بسط حضور و نمود بیشتری دارد. برای روشن شدن این مطلب کافی است آثار و احوال یک عارف اهل بسط را با یک عارف اهل قبض مقایسه کنیم تا به این تمایز پی ببریم. برای نمونه در *اسرارالتوحید* که معتبرترین حکایات را درباره ابوسعید دارد بیش از ۹۰ حکایت با درون‌مایه طنز یافت می‌شود درحالی‌که در تمام آثار عین‌القضات همدانی به سختی می‌توان موضوع یا مطلبی طنزآمیز پیدا کرد. بنابراین اگر بخواهیم سیر تحول و تطور طنز را در آثار عرفانی تحلیل و بررسی کنیم کافی است به آثار عارفان اهل بسط و خوش‌باشی مراجعه کنیم و مضامین و درون‌مایه‌های طنز را در آن‌ها جست‌وجو کنیم. فولادی قائل به دو دسته طنز عرفانی می‌باشد: «طنزهای عرفانی یا اصالتاً موضوع عرفانی دارند یا از منابع غیرعرفانی گرفته شده‌اند و روح عرفانی در آن‌ها دمیده شده است. طنزهای قسم اول را تبیینی می‌نامیم، زیرا مستقیماً به تبیین یک مطلب عرفانی می‌پردازند... اما طنزهای قسم اخیر را تأویلی می‌خوانیم چون از رهگذر تأویل به آثار عرفانی راه یافته‌اند.» (۱۳۸۶: ۴۸)

بحث اصلی

دلایل و انگیزه‌های طنزپردازی و شوخ‌طبعی ابوسعید ابی‌الخیر

ابوسعید به اعتبار مقامه‌نویسان و کسانی که از او حکایت و شرح حال نقل کرده‌اند دارای خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی بوده است که در عارفان پیش از او اگر نگوییم بی سابقه، باید بگوییم بسیار کم سابقه و نادر بوده است. او برخلاف صوفیان پیش از خود که به وعظ، مجلس‌گویی و سخنرانی بر اساس قرآن و احادیث پرداخته‌اند، اهل شعر و سماع و آواز نیز بوده است. در مجلس او زن و مرد و پیر و جوان، بازاری، اشرافی، درویش و غنی حضور می‌یافته‌اند و هریک به فراخور حال خود از تعالیم او کسب فیض می‌کرده‌اند. او سنت رایج مجلس‌گویی را که سابقه‌ای صد ساله داشت را یک باره به یک‌سوی نهاده بود و به جای آیه، قرآن و حدیث رسول (ص) شعر می‌خواند و آن هم، گاه شعرهایی که از ادب شفاهی عوام کوچه و بازار گرفته شده بود و عامیانه بود. مانند این ترانه:

من دانگی و نیم داشتم حبه‌ای کم دو کوزه می خریدم پاره‌ای کم
بر بربط من نه زیر مانده‌ست و نه بم تا کی گویی «قلندری و غم غم»
(ر.ک. شفیع‌کدکنی ۱۳۸۶: ۲۵)

به نظر می‌رسد طنزپردازی و شوخ‌طبعی وی نیز در جذب مخاطب و اقبال عامه مردم به حضور در مجلس او بی‌تأثیر نبوده است. برای بررسی و تحلیل بیشتر شوخ‌طبعی و طنازی ابوسعید با تکیه بر مطالب «سررالتوحید» از محمدبن منور و «حالات و سخنان» از جمال‌الدین ابوروح دلایل و انگیزه‌هایی بر شمرده‌ایم که در باب هریک توضیحاتی ارائه می‌شود. در واقع می‌توان گفت طنز ابوسعید بازتاب بعضی از خصوصیات اخلاقی و شخصیتی اوست که در قالب شوخ‌طبعی و مطایبه بروز نموده است.

بذله‌گویی، بداهه‌گویی و بازی‌های لفظی

یکی از خصوصیات اخلاقی ابوسعید بداهه‌گویی و بداهه‌پردازی و به کار بردن کلمات در موقعیت‌هایی است که بر جنبه شوخی و طنز گفتاری و رفتاری ابوسعید می‌افزاید. حافظه قوی و ذهن مملو از شعر و سخنان لطیف می‌تواند از عوامل تأثیرگذار در این جنبه اخلاقی او باشد. تعبیراتی مانند «خواجه‌وای حسن» و «قحط خدای» که در خلال حکایاتی از *اسرارالتوحید* آمده است نشان از همین بازی‌های کلامی دارد. براساس بررسی انجام پذیرفته از میان حدود ۱۰۰ حکایت و یا عبارت طنزآمیز که در *اسرارالتوحید* و حالات و سخنان ابوسعید آمده، ۲۵ مورد آن بیانگر همین قدرت لفاظی و بداهه‌گویی اوست که بیشترین مصادیق طنز ابوسعید با محوریت لفاظی‌های زبانی و بداهه‌پردازی کلامی است. برای نمونه در جایی از *اسرارالتوحید* می‌خوانیم: «چون شیخ ما قدس‌الله روحه‌العزیز به ولایت نسا رسید، بر کنار شهر دیهی است که آن را اندرمان خوانند، خواست که آنجا منزل کند، پرسید که این دیه را چه گویند؟ گفتند: اندرمان، شیخ ما گفت: اندر نرویم تا اندر نمانیم.» (محمدبن منور ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۹) در جایی دیگر آمده است:

«جدم شیخ‌الاسلام ابوسعید رحمه‌الله‌علیه گفت که روزی شیخ ما ابوسعید قدس‌الله روحه‌العزیز در نیشابور مجلس می‌گفت. دانشمندی فاضل حاضر بود. با خود می‌اندیشید که این سخن که این مرد می‌گوید در هفت سُبُع قرآن نیست. شیخ، حالی، روی بدان دانشمند کرد و گفت: ای دانشمند! بر ما پوشیده نیست اندیشه خاطر تو این سخن که ما می‌گوییم در سَبْع هشتم است!» (همان: ۱۰۲ و ۱۰۱)

در حکایاتی هم که در ضمن حالات و سخنان ابوسعید آمده، باز هم طنز حاصل از این بداهه‌گویی و زبان‌آوری مشهود است. «گفتند یکی توبه کرده بود و بشکست. گفت: اگر توبه او را بشکسته بودی هرگز او توبه نشکستی.» (شفیعی‌کدکنی ۱۳۸۶:

عمل‌گرایی و استفاده از طنز رفتاری در تعلیمات عرفانی

وجه دیگری از طنز از ابوسعید برآمده از ایمان و باور قلبی او به نشان دادن عملی و کاربردی تعلیم عرفانی است. او در مواقعی کوشش نموده است با رفتار و کرداری که گونه‌ای از طنز و شوخی در آن باشد بر تأثیرگذاری آموزه‌های خود بیفزاید. این همان چیزی است که امروزه از آن به طنز موقعیت تعبیر می‌شود و یکی از تأثیرگذارترین انواع طنز در امور مختلف از جمله تئاتر و سینما است. شاید بتوان گفت این ویژگی اخلاقی ابوسعید بعد از بازی‌های کلامی بیشترین نمود را در شوخی‌های او داشته است، به طوری که از حدود ۱۰۰ مورد طنز استخراج شده از منابع تألیف شده درباره ابوسعید، تقریباً ۱۹ مورد از همین رفتار و کردار طنزآمیز او مایه گرفته است. محمدبن منور در *اسرارالتوحید* آورده است: «در آن وقت که شیخ ما به نیشابور بود کسی کوزه آب به نزدیک وی آورد و گفت: بادی برینجا دم از بهر بیماری. شیخ ما بادی بر آن کوزه دمید و از آن مرد بستد و بخورد. مرد گفت: ای شیخ! چرا چنین کردی؟ شیخ گفت: این باد که درینجا دمیدم در کون، کسی این شربت جز ما نکشد. اکنون بازایی فردا تا باد شفا دردم.» (محمدبن منور ۱۳۸۹: ۲۶۷)

و باز هم در همان *اسرارالتوحید* می‌خوانیم:

«آورده‌اند که روزی شیخ ما قدس‌الله روحه العزیز در مسجد نشسته بود. گاهی بر محاسن مبارک شیخ بود. درویشی دست فرا کرد و آن کاه برگرفت و در مسجد بینداخت. شیخ روی به وی کرد و گفت: ای اخی! نترسی که بدین که کردی حق جل و علا هفت آسمان بر زمین زند و نیست گرداند؟ حق تبارک و تعالی این روی که بینی بدین عزیزی فرمود که بر آن خاک مسجد نه که تو این کاه بر محاسن ما روا نداشتی چرا روا داشتی که در خانه خدای بیندازی؟» (همان: ۲۸۰)

شفیعی کدکنی در چشیدن طعم وقت که به نوعی برگرفته از همان کتاب «حالات و سخنان» ابوسعید تألیف جمال‌الدین ابوروح است نیز این وجه شخصیتی طنزآنانه ابوسعید را در ضمن حکایتی این‌گونه روایت کرده است:

«و از او می‌آید که یک روز سماعی بود هر چند قوال جهد کرد، سماع در نگرفت. شیخ خادم را بخواند و عصا بدو داد و گفت: این را بر مثال صورتی کن و بیارای، چنان‌که کسی نداند و چادری درپوش و بر گوشه بام بنه! خادم چنان کرد. درحال نعره آن قوم بر عیوق رسید و فریاد از همه برآمد و خرقه‌ها در میان افتاد. چون روز به آخر رسید، شیخ گفت: ای خادم! برو و پرده از روی کار برگیر تا صوفیان بدانند نعره بر کجا زده‌اند!» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۱۷۵)

پرهیز از خودخواهی و هواهای نفسانی

گاهی این ویژگی ذاتی ابوسعید که نفس خویش را هیچ می‌شمرد و همواره از کبر و خودبرتری‌گریزان بوده در رفتار و گفتار طنزآمیز او نیز آشکار می‌شده است. «بوسعید در زندگی خویش این نظریه را تا سرحد کمال عملی کرده و چنان‌که می‌دانید، او در سراسر عمر خویش، حتی یک‌بار نیز کلمه «من» را به کار نبرده است و در مکالمات روزمره از خود به «ایشان» تعبیر می‌کرده است و این «ایشان» او از غیبت «من» و دوری از عوارض «نفس» خبر می‌دهد.» (محمدبن منور ۱۳۸۹: ۸۷) حدود ۱۸ حکایت و لطیفه نغز نیز در آثار مربوط به ابوسعید از این خصوصیت برجسته اخلاقی او مایه گرفته است:

«خواجه امام مظفر حمدان در نوقان یک روز می‌گفت که «کار ما با شیخ بوسعید همچنان است که پیمان‌های ارزن. یک دانه شیخ بوسعید است و باقی من.» مریدی از آن شیخ ما ابوسعید آنجا حاضر بود، از سرگرمی برخاست و پای‌افزار کرد و پیش شیخ ما آمد و آنچه از خواجه مظفر حمدان شنوده بود با شیخ حکایت کرد. شیخ گفت خواجه امام مظفر را بگوی که آن یک هم تویی ما هیچ نیستیم.» (همان: ۱۹۲)

و در حکایتی دیگر از اسرارالتوحید آمده است:

«روزی شیخ ما قدس الله روحه العزیز در نیشابور به تعزیتی می‌شد. معرفان پیش شیخ باز آمدند و خواستند که آواز دهند - چنان‌که رسم ایشان بود - و القاب برشمرند. چون شیخ را بدیدند فروماندند و ندانستند که چه گویند. از مریدان شیخ پرسیدند که شیخ را چه لقب گوئیم؟ شیخ آن فروماندگی دریشان بدید. گفت: در روید و آواز دهید که هیچ‌کس بن هیچ‌کس راه دهید. معرفان در رفتند و به حکم اشارت شیخ آواز دادند که هیچ‌کس بن هیچ‌کس راه دهید، همه بزرگان سر برآوردند. شیخ را دیدند که می‌آمد. همه را وقت خوش گشت و بگریستند.» (محمدبن منور ۱۳۸۹:۲۶۵)

و در جایی دیگر نیز آمده است: «نقل است که وقتی به دهی رسید. آنجا زاهدی بود در خود مانده و دماغی پدید کرده شیخ او را به دعوت خواند. او اجابت نکرد، گفت: من زاهدم و سی سال است تا به روزهام و خلق دانند که چنین است. شیخ گفت برو و غربالی گاه بدزد تا از خود برهی.» (شفیعی‌کلکنی ۱۳۸۶: ۱۷۴)

دوری از تکلف و خودخواهی و پرهیز از «من» گفتن در شخصیت وجودی ابوسعید نه تنها یکی از انگیزه‌ها و دلایل طنزپردازی او بوده است، چه بسا می‌توان این خصیصه را از جمله علت‌های مقبولیت و مردمی بودن او دانست. شاید اگر او مانند برخی زاهدان متکبر و خودبین، از خلق دوری می‌گزید و با آن‌ها کمتر حشر و نشر داشت، آن اقبال و توجه و پایگاه مردمی را که امروز هم از آن به نیکی یاد می‌شود، هرگز نمی‌یافت.

اشراف بر ضمایر و آگاهی از اندیشه دیگران

از جمله کراماتی که به ابوسعید نسبت می‌دهند بحث اشراف بر ضمایر و پی بردن به اندیشه اطرافیان است. این ویژگی سبب می‌شده که با غافلگیر کردن مخاطب و با شگردهایی سرشار از طنز با بیان آنچه در ذهن و ضمیر دیگران است ضمن رقم زدن موقعیتی دور از انتظار، فضا را تلطیف و بانشاط کند. اگر آماری از کرامات ابوسعید در اسرارالتوحید بگیریم هشتاد درصد آن‌ها را همین اشراف بر ضمایر و

نوعی خواندن افکار تشکیل می‌دهد. در روزگار حیات بوسعید، هیچ کرامتی جز از این نوع برای او نقل نشده بوده است. آنچه به عنوان خرق عادت و نقض قوانین عام طبیعت است از قبیل فرمان راندن بر شیر و اژدها، بر ساخته‌های دیگران است به قیاس اینکه وقتی کسی چنین اشرافی بر ضمائر دارد، پس می‌تواند شیر را نیز مورد امر و نهی قرار دهد. تعداد حکایات و سخنان با رنگ و بوی شوخی و طنز که به صراحت بحث اشراف بر ذهن‌ها و ضمائر در آن مطرح است حدود ۶ مورد است. برای نمونه از این نوع مطایبات که در اسرارالتوحید آمده می‌توان به این حکایت بامزه از زبان خواجه حسن مؤدب از مریدان شیخ اشاره کرد:

«روزی بر سبیل امتحان به مجلس شیخ درآمدم و درپیش تخت او بنشستم. جامه‌های فاخر پوشیده و دستاری طبری در سر بسته با دلی پر انکار و داوری. شیخ مجلس می‌گفت. چون مجلس با آخر آورد از جهت درویشی جامه‌ای خواست هر کسی چیزی می‌دادند. دستاری خواست. مرا در دل افتاد که دستار خویش بدهم. باز گفتم با دل خویش که این دستار مرا از آمل هدیه آورده‌اند و ده دینار نیشابوری قیمت این دستار است. ندهم. دیگر بار شیخ حدیث دستار کرد. مرا دیگر باره در دل افتاد که این دستار بدهم باز اندیشه دراز کرد و همان اندیشه اول در دلم آمد. پیری در پهلوی من نشسته بود. سوال کرد که ای شیخ! حق سبحانه و تعالی با بنده سخن می‌گوید؟ شیخ گفت: از بهر دستاری طبری دو بار بیش نگوید. باز آنک در پهلوی تست دوبار بگفت که این دستار که در سر داری بدین درویش ده او می‌گوید: ندهم که قیمت این دستار ده دینار است و مرا از آمل هدیه آورده‌اند.» (محمدبن منور ۱۳۸۹: ۶۳ و ۶۲)

در نمونه دیگری:

«نقل است که، جماعتی از بزرگان نشسته بودند و سخن کرامات شیخ می‌گفتند. بزرگی مریدی را گفت: برو بدو نگر تا او را چون بینی! مرید روان شد. چون نزدیک شیخ رسید، شیخ بر منبر بود و مجلس می‌گفت، چون چشمش بر آن مرد افتاد، گفت مرحبا! آمدی تا به ما فرونگری؟ خود به مات بر می‌باید نگریست! آن مرد به منبر بر دوید و توبه کرد.» (همان: ۱۸۰)

ترک تعلقات، آزاداندیشی و آزادی خواهی

آزاداندیشی و رهایی از تعلقات مادی و ظواهر دنیوی از جمله ویژگی‌هایی است که ابوسعید را به کارهایی وامی‌داشته که چه بسا مورد شماتت و سرزنش دیگران نیز قرار می‌گرفته است. این تفکر در ابوسعید به گونه‌ای بوده که رفتار او را از سایر عارفان و زاهدان متمایز می‌کرده است. او خود را ملزم به رعایت تام و بی‌کم و کاست برخی امور نمی‌دانسته است چه در امور شرعی و اخلاقی و چه در امور مادی و دنیایی. شفیعی کدکنی به نقل از *الفصل فی الملل الالهواء و النحل* تألیف ابومحمد علی بن حزم اندلسی آورده است:

«ابن حزم اندلسی در زمان حیات او در باب او می‌گوید و هم شنیده‌ایم که به روزگار ما در نیشابور مردی است از صوفیان با کنیه ابوسعید ابوالخیر که گاه جامه پشمینه درمی‌پوشد و زمانی لباس حریر که بر مردان حرام است، گاه در روز هزار رکعت نماز می‌گزارد و زمانی نه نماز واجب می‌گزارد و نه نماز مستحبی و این کفر محض است، پناه بر خدا از این گمراهی!» (محمد بن منور ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۴)

با بررسی اجمالی به نظر می‌رسد محوریت حدود ۵ داستان و حکایت نقل شده در باب او را همین ویژگی اخلاقی به وجود آورده و در درون‌مایه طنزآمیز آن حکایات ردپای ترک تعلقات، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی ابوسعید دیده می‌شود. محمد بن منور مرتبط با همین موضوع مورد بحث در *اسرار التوحید* آورده است:

«آورده‌اند که شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز به نیشابور در گرمابه بود، شیخ بومحمد جوینی قدس الله روحه العزیز، به سلام شیخ آمده بود به خانقاه. گفتند: شیخ به حمام است. او نیز موافقت کرد. چون درآمد و پیش شیخ بنشست. شیخ گفت: این گرمابه خوش هست؟ گفت: هست. دیگر بار گفت: این گرمابه از چه سبب خوش است؟ گفت: از بهر آنکه شیخ درینجاست. شیخ گفت: بهتر ازین باید گفت: تا شیخ بگوید شیخ ما گفت: از بهر آنک با تو ازاری و سطلی بیش نیست و آن نیز آن تو نیست.» (همان: ۲۱۱)

و در جایی دیگر آمده است: «نقل است که، مستی در بازار می‌رفت، پیش شیخ آمد. مریدان گفتند: شیخ بر وی امر معروف کند! چون بیامد، چیزی آهسته با شیخ بگفت.

س ۱۸- ۶۸- پاییز ۱۴۰۱ _____ وجوه طنز در شخصیت ابوسعید ابی‌الخیر با تکیه بر... / ۱۶۷

شیخ گفت: نه، و برفت. چون به خانقاه باز آمد، از او سؤال کردند که، آن مست چه گفت؟ گفت: ای شیخ! آنچه من در باطن داشتم، بر صحرا نهادم، تو نهادی؟ گفتم: نه.» (شفیعی‌کدکنی ۱۳۸۶: ۱۶۵)

فراواقعیت یا روایتی اغراق‌آمیز از کرامت

محمدبن منور یا جمال‌الدین ابوروح حکایاتی نقل کرده‌اند که بیش از آنچه که به صحت یا سُقم آن بیندیشیم اگرچه نمی‌توان محتوای شوخی‌گونه این داستان‌ها را مربوط به شخصیت طنز ابوسعید دانست ولی همین که با محوریت طنز و در ارتباط با ابوسعید است با تسامح می‌توان آن را در زمرهٔ وجوه طنز در شخصیت و رفتار ابوسعید به حساب آورد. نزدیک ۵ حکایت از منابع مکتوب در باب ابوسعید دارای چنین ویژگی هستند برای نمونه:

«آورده‌اند که یکی از مشایخ در عهد شیخ ما قدس‌الله روحه‌العزیز با جمعیت متصوفه به غذا رفته بود، به ولایت روم. روزی در آن دارالحرب می‌رفت. ابلیس را دید آنجا. گفت: ای ملعون! اینجا چه می‌کنی که دلت از این جماعت - که اینجا هستند - فارغ است. گفت: من اینجا بی‌اختیار خویش افتاده‌ام. گفت: چه گونه؟ گفت: به میهنه می‌گذشتم دررفتم شیخ ابوسعید بلخیر از مسجد با سرای می‌شد در راه عطش آمد مرا اینجا افکند.» (محمدبن منور ۱۳۸۹: ۲۷۵)

صبر و شکیبایی در رویارویی با سختی‌ها و شداید روزگار

شاید برای ما ارتباط طنز و شوخ‌طبعی با سختی‌ها و مشقّات زندگی قدری عجیب و دور از ذهن به نظر برسد. ولی در تحلیل شخصیت عارفی برجسته همچون ابوسعید به مواردی برمی‌خوریم که این روحیهٔ نشاط و طنازی را در مواقع سختی‌ها و مشکلات از خود نشان داده است. داشتن چنین روحیه‌ای در انسان‌های معمولی

جامعه به ندرت یافت می‌شود و همین یکی از ویژگی‌های برجسته آدم‌های بزرگ است.

«آورده‌اند که روزی شیخ ما قدس‌الله روح‌العزیز در نیشابور به محله‌ای فرو می‌شد و جمع متصوفه، بیش از صد و پنجاه کس بازو بهم. ناگاه زنی پاره‌ای خاکستر از بام بینداخت، نادانسته که کسی می‌گذرد. از آن خاکستر بعضی به جامه شیخ رسید. شیخ فارغ بود. و هیچ متأثر نگشت. جمع در اضطراب آمدند و گفتند: سرای باز کنیم و خواستند حرکتی کنند. شیخ ما گفت آرام گیرید کسی که مستوجب آتش بود به خاکستر بازو قناعت کنند، بسیار شکر واجب آید. جمله جمع را وقت خوش گشت و بسیار بگریستند و نعره‌ها زدند.» (محمد بن منور ۱۳۸۹: ۲۰۹)

و در جایی دیگر:

«و گویند که چون آوازه شیخ بسیار شد بزرگی مریدی را بفرستد که برو امتحانش کن که چون یابی! مرید بیامد او را دید در راه، بر درازگوش و خلقی پس‌وپیش او گرفته. سلام گفت و خاری پنهان، چنان‌که کس ندید، در زیر دم خر نهاد. خر شیخ را بینداخت. شیخ گفت: وحده لا شریک له. پس بر خر نشست. آن مرد دیگر باره خاری در زیر دم خر نهاد تا دگر باره بیفکندش. همچنین تا سه بار. چون به نزدیک شهر رسیدند، شیخ جوان را گفت: برو و پیرت را بگوی که ما را سه بار بر محک امتحان زدی، آنجاکه اصل کار از آنجا می‌رود، نگاه بایست کرد تا ما را بدیدی! آن مرد در دست‌وپای او افتاد و توبه کرد. (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۱۸۰)

اغتنام فرصت و خوش‌باشی در لحظه

بارها شنیده‌ایم که ابوسعید را عارف وقت خویشتن نامیده‌اند. این در لحظه زندگی کردن چه بسا بر رفتار طنزگونه و گشاده‌رویی او نیز بی‌تأثیر نبوده است. شاید وی به منظور اینکه برای لحظه‌ای حال خوشی نصیب اطرافیان کند از انواع شوخی و مطایبه و طنزهای کوتاه و لحظه‌ای دریغ نمی‌کرده است. در *اسرارالتوحید* آمده است:

«مریدی از مریدان شیخ سَرسَر خریزه شیرین به کارد برمی‌گرفت و در شکر سوده می‌گردانید و به شیخ می‌داد تا می‌خورد، یکی از منکران این حدیث بر آنجا بگذشت گفت: ای شیخ اینکه این ساعت می‌خوری چه طعم دارد و آن سرخار و گز که در بیابان هفت سال می‌خوردی چه طعم داشت؟ و کدام خوشتر است؟ شیخ ما گفت، قدس‌الله روحه العزیز، که هر دو طعم وقت دارد، یعنی که اگر وقت را صفت بسط بود، آن سر گز و خار خوشتر ازین بود و اگر حالت را صورت قبض باشد که (الله یَقْبِضُ و یَبْسُطُ) و آنچه مطلوب است در حجاب، این شکر ناخوش‌تر از آن خار بود.» (محمدبن منور ۱۳۸۹: ۳۶)

علاقه به شعر و سماع و ترانه

شعر، سماع و آوازِ خوش به گونه‌ای به زندگی ابوسعید گره خورده بود که حتی به واسطه این علاقه‌مندی، مورد سرزنش زاهدان و عارفان اهل قبض هم‌روزگار خود قرار می‌گرفت. شاید این علاقه‌مندی و چه بسا قریحه شعری او یکی از عوامل رفتار طنزآمیز او بوده است. اگرچه اندک شواهدی (حدود ۴ مورد) در خلال آثار مورد پژوهش درباره ابوسعید یافته می‌شود که نشان از طنز ناشی از این ویژگی باشد ولی به هر حال ارتباط این ویژگی با رفتار طنزانه ابوسعید قابل رد و انکار نیست. ماجرای شیفتگی ابوسعید به آواز کنیزک مطربه‌ای که سرانجام به رهایی کنیزک به همت ابوسعید می‌انجامد هرچند که از درون مایه طنز برخوردار نیست ولی نشان از نهایت شیفتگی او به آواز خوش و موسیقی است. نمونه این علاقه آمیخته با طنز این حکایت از *سررالتوحید* است:

«شیخ ما، قدس‌الله روحه العزیز، یک‌روز در میهنه مجلس می‌گفت. حمزه از جاهی کاردگر که مرید شیخ ما ابوسعید بود و شیخ را در حق او نظری بود هرچه تمام‌تر، و هر روز که نوبت مجلس شیخ بودی حمزه از ازجاه بیامدی و به مجلس شیخ حاضر شدی، و چون مجلس تمام شدی بازگشتی، این روز، حمزه دیرتر می‌رسید و شیخ را تقاضای او می‌بود، که درویشی عظیم شکسته و گرم‌رو بود. در میانه

مجلس، حمزه در رسید. شیخ روی سوی او کرد و گفت: در آری حمزه! در آری حمزه!
در آری حمزه! و این بیت بگفت، بیت:

از چهره همه خانه منقش کردی وز باده رخان ما چو آتش کردی
شادی و نشاط ما یکی شش کردی عیشت خوش باد که عیش ما خوش کردی

فریاد از مجلس شیخ بر آمد و حالت‌ها رفت.» (محمد بن منور ۱۳۸۹: ۲۲۴)

بی‌پروایی در بیان آراء و اندیشه‌ها

صراحت و جسارت ابوسعید در بیان دیدگاه‌ها و افکارش، گاه ممکن بوده است به آزدگی و رنجش خاطر اطرافیانش منجر شود ولی گاهی نحوه بیان آمیخته با شوخی و طنز او از میزان رنجش و تلخی کلام او می‌کاسته است. حدود ۴ مورد از این وجوه طنز ابوسعید در آثار مرتبط با او وجود دارد که برای نمونه یکی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

«خواجه علی طرسوسی خُسر شیخ ما بود و در سفره همکاسه شیخ ما بودی. و شیخ آداب و سنن نان خوردن در وی می‌آموختی. یک شب، خواجه علی، کاسه پاکیزه می‌کرد. شیخ گفت: این چیست؟ گویی از شره این بُن کاسه فروخواهی برد. دیگر شب چون سفره بنهادند خواجه علی جایی دیگر بنشست. شیخ بر سر سفره گفت: خواجه علی را می‌نبینم کجاست؟ گفتند: ای شیخ! به پای سفره است. گفت: اینجا باز آی که بار تو ما کشیم به از آن که دیگران.» (همان: ۲۱۷ و ۲۱۶)

علاوه بر موارد گفته شده، موارد دیگری نیز مانند: مردم‌داری و ارادت به طبقات گوناگون جامعه، پاکی و اخلاص و بی‌ریایی، عدالت‌خواهی و یکسو نگریستن...؛ البته با بسامد کمتر، می‌تواند به عنوان دلایل و وجوه بروز رفتار طنزآمیز مطرح شود. با دقت در حکایات و عبارات گفته شده درباره ابوسعید حتی می‌توان از یک حکایت به دو یا سه وجه از دلایل و بنیادهای طنز رفتاری ابوسعید پی برد.

به هر روی با دسته‌بندی این دلایل و انگیزه‌هایی که می‌شود از آن به محورهای طنز ابوسعید هم تعبیر کرد جدول آماری فراهم می‌آید که در ذیل آمده است. شایان

ذکر است که این نام‌گذاری‌ها از دیدگاه افراد مختلف، ممکن است دگرگون و دستخوش تغییر شود.

جدول ۱. وجوه طنز ابوسعید در اسرارالتوحید و حالات و سخنان

ردیف	وجوه طنز ابوسعید در اسرارالتوحید و حالات و سخنان	بسامد حکایات در دو اثر
۱	بدله‌گویی، بداهه‌گویی و بازیهای لفظی	۲۵
۲	عملگرایی و استفاده از طنز رفتاری در تعلیمات عرفانی	۱۹
۳	پرهیز از خودخواهی و هواهای نفسانی	۱۸
۴	اشراف بر ضمائر و آگاهی از اندیشه دیگران	۶
۵	ترک تعلقات، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی	۵
۶	فراواقعیت یا روایتی اغراق‌آمیز از کرامت	۵
۷	صبر و شکیبایی در مواجهه با سختی‌ها و شداید روزگار	۵
۸	اغتنام فرصت و خوش‌باشی در لحظه	۴
۹	علاقه به شعر، سماع و ترانه	۴
۱۰	بی‌پروایی در بیان آراء و اندیشه‌ها	۴
۱۱	مردم‌داری و ارادت به طبقات گوناگون جامعه	۲
۱۲	عدالت‌خواهی و یک‌سو نگرستن	۲
۱۳	پاکی و اخلاص و بی‌ریایی	۱
	جمع موارد	۱۰۰

نتیجه

با دقت در آثار موجود درباره ابوسعید؛ یعنی اسرارالتوحید و حالات و سخنان ابوسعید درمی‌یابیم که تمام شوخی‌ها و طنازی‌های ابوسعید در چهارچوب اصول اخلاقی، شرعی و دینی بوده است و هیچ حکایت و سخنی که برآمده از هزل، هجو و مبتذل‌گویی از طرف ابوسعید باشد در این آثار نیامده است. در حالی که حتی عارفان برجسته‌ای همچون سنایی و مولانا نیز از این موضوع جدا نیستند. چه بسا این خلوص و تنزیه‌گفتاری و رفتاری ابوسعید از دلایل اقبال عامه و تاثیرگذاری در آن روزگار بوده است. با توجه به حدود صد حکایت و لطیفه با درون‌مایه طنز در آثار مورد پژوهش درمی‌یابیم که طنز چه در گفتار و چه در رفتار ابوسعید یکی

از اصلی‌ترین دغدغه‌ها و علاقه‌مندی‌های این شخصیت برجسته عرفانی بوده است. با توجه به انگیزه‌ها و دلایل مختلفی که از طنزآوری او به دست آمده پی می‌بریم که ابوسعید برخلاف عارفان اهل قبض بر این مشخصه کارآمد به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نکات اثربخش در تعالیم والای عرفانی اصرار و پافشاری کرده است. طنز و شوخی نه تنها یکی از ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی ابوسعید بوده بلکه به منظور پیشبرد تعالیم عرفانی و تأثیرگذاری آموزش عرفانی در مخاطبان کوشیده است از این شیوه کارآمد استفاده کند. به نظر می‌رسد که این روحیه طنز و شوخ بودن تأثیر بالایی در جذب مخاطب و القای بهتر مفاهیم عرفانی از طرف ابوسعید داشته به گونه‌ای که از میان دیگر عارفان هم‌عصر او، اقبال و توجه مردم به او بیشتر بوده است. گفتار و رفتار طنزآمیز ابوسعید با اطرافیان و شاگردانش به‌منزله آینه‌ای است که بازتاب دهنده ویژگی‌های برجسته عرفانی، اخلاقی و اجتماعی اوست. اصلی‌ترین دلیل و انگیزه ابوسعید در رفتار و گفتار طنزآمیز بداهه‌گویی و تسلط بر بازی‌های لفظی و کلامی است. حدود یک‌چهارم حکایات با درون‌مایه طنز که در خلال اسرارالتوحید و حالات و سخنان ابوسعید آمده حاکی از این است که لفاظی و بداهه‌گویی و بذله‌گویی ویژگی بارزی است که ابوسعید بیشترین موقعیت‌های طنز را در رفتار و گفتار خود از این نظر رقم زده است. مورد دیگری که بعد از بذله‌گویی و بداهه‌گویی در طنز ابوسعید اهمیت دارد، طنز موقعیت یا همان استفاده از طنز رفتاری عمل‌گرایانه است که در تعلیمات عرفانی کاربرد و تأثیر ویژه‌ای داشته است. این ویژگی اخلاقی ابوسعید بعد از بازی‌های کلامی بیشترین نمود را در گفتار و رفتار طنزآمیز او داشته است به طوری که حدود یک‌پنجم حکایاتی را که درون‌مایه طنز دارند از تعالیم اندرزگونه و انگیزه‌های رفتاری و عملی شخصیت ابوسعید مایه می‌گیرد. تواضع و فروتنی ابوسعید و پرهیز از خودخواهی و خودبینی باعث شده است که ابوسعید در اثنای این ویژگی اخلاقی موقعیت‌های رفتاری و گفتاری طنزآمیز رقم بزند که آن هم حدود یک‌پنجم حکایت و لطیفه‌های طنزآمیز ابوسعید را تشکیل می‌دهد. پس می‌توان گفت بیش از ۶۰٪ موقعیت‌های کلامی و

س ۱۸- ۶۸- پاییز ۱۴۰۱ _____ وجوه طنز در شخصیت ابوسعید ابی‌الخیر با تکیه بر ... / ۱۷۳

رفتاری طنزآمیز ابوسعید برخاسته از سه ویژگی اخلاقی بداهه‌گویی، اصل عملی آموزشی در عرفان و تواضع و پرهیز از خودبینی است.

کتابنامه

- انوری، حسن. ۱۳۷۹. یک قصه بیش نیست. چ ۱. تهران: عابد.
- جمال‌الدین ابوروح، لطف‌الله بن ابی‌سعید بن ابی‌سعد. ۱۳۹۱. حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۱۰. تهران: سخن.
- جوادی، حسن. ۱۳۸۴. تاریخ طنز در ادبیات فارسی. چ ۱. تهران: کاروان.
- حلبی، علی‌اصغر. ۱۳۷۷. طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام. چ ۱. تهران: بهبهانی.
- داد، سیما. ۱۳۷۱. فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۱. تهران: مروارید.
- دهرامی، محمد. ۱۳۹۵. «مشابهت‌های شخصیتی و فکری ابوسعید و حافظ و زمینه‌های اشتراک آن»، کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات. ری: دانشگاه فرهنگیان.
- رزمجو، حسین. ۱۳۶۹. شعر کهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. چ ۲، چ ۲. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- سنایی، مجدود بن آدم. ۱۳۶۸. حدیقه‌الحقیقه و طریقه‌الشریعه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- سهراب‌نژاد، علی‌حسن و پرویز لیلی. ۱۳۹۶. «مجلس‌گویی ابوسعید ابی‌الخیر در اسرارالتوحید و حالات و سخنان»، نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. بیرجند: دانشگاه بیرجند.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۶. چشیدن طعم وقت. چ ۲. تهران: سخن.
- _____ . ۱۳۷۴. مفلس‌کیمیافروشن. چ ۲. تهران: سخن.
- طاهری، قدرت‌الله. ۱۳۸۲. «بازی‌های طنزآمیز زبانی ابوسعید در اسرارالتوحید». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. ش ۲. صص ۱۲۲-۱۰۷.
- فولادی، علیرضا. ۱۳۸۶. طنز در زبان عرفان. چ ۱. قم: فراگفت.
- محمدبن منور بن ابی‌سعد بن طاهر بن ابی‌سعید. ۱۳۸۹. اسرارالتوحید. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۹. تهران: آگاه.
- نیکوبخت، ناصر. ۱۳۸۰. هجو در شعر فارسی. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.

References

- Anvarī, Hasan. (2000/1379SH). *Yek Qesse Biš Nīst*. 1st ed. Tehrān: Ābed.
- Dād, Sīmā. (1992/1371SH). *Farhange Estelāhāte Adabī (Dictionary of Literary Terms)*. 1st ed. Tehrān: Morvārīd.
- Deh-rāmī, Mohammad. (2016/1395SH). “*Mošābehathā-ye Šaxsiyatī va Fekrī-ye abū Sa’īd va Hāfez va Zamīnehā-ye Ešterāke ān*”. *International Congress of Language and Literature*. Ray: Farhangian University.
- Fūlādī, Alī-rezā. (2007/1386SH). *Tanz dar Zabāne Erfān (Humor in the language of mysticism)*. 1st ed. Qom: Farā-goft.
- Halabī, Alī-asqar. (1998/1377SH). *Tanz va Sūx-tab’ī dar Īrān va Jahāne Eslām (Humor and Humor in Iran and the Islamic World)*. 1st ed. Tehrān: Behbahānī.
- Javādī, Hasan. (2005/1384SH). *Tārīxe Tanz dar Adabīyāte Fārsī (History of Humor in Persian Literature)*. 1st ed. Tehrān: Kārvān.
- Jamālo al-ddīn Lotfo al-llāh ebne abī Sa’īd ebne abī Sa’d. (2012/1391SH). *Hālāt va Soxanāne abū Sa’īd abo al-xeyr (Mode and Sayings of Abu Saeed Abu Al-Khair)*. Ed. by Mohammad-rezā Šafi’ī Kadkanī. 10th ed. Tehrān: Soxan.
- Mohammad ebne Monavvar ebne abī Sa’d ebne abī Sa’īd . (2010/1389SH). *Asrāro a-tawhīd*. Ed. by Mohammad-rezā Šafi’ī Kadkanī. 9th ed. Tehrān: Āgah.
- Nikū-baxt, Nāser. (2001/1380SH). *Hajv dar Še’re Fārsī (Satire in Persian Poetry)*. 1st ed. Tehrān: University of Tehran.
- Razm-jū, Hoseyn. (1990/1369SH). *Še’re Kohan dar Tarāzūye Nagde Axlāqe Eslāmī (Ancient Poetry in the Scale of Critique of Islamic Ethics)*. 2nd ed. 2nd Vol. Mašhad: Āstāne Qodse Razavī.
- Sanāyī, Majdūd ebne Ādam. (1989/1368SH). *Hadīqato al-haqīqe va Tariqato al- šarī’e*. Ed. by Mohammad-taqī Modarres Razavī. 1st ed. Tehrān: University of Tehran.
- Sohrāb-nežād, Alī-hasan and Parvīz, Leylī. (2017/1396SH). “*Majles-gūyī-ye abū Sa’īd abī al-xeyr dar Asrāro al-towhīd va Hālāt va Soxanān*”. *The 9th National Conference on Persian Language and Literature Research*. Bīrjand: Bīrjand University.
- Šafi’ī Kadkanī, Mohammad-rezā. (2007/1386SH). *Češīdane Ta’me Vaqt*. 2nd ed. Tehrān: Soxan.
- Šafi’ī Kadkanī, Mohammad-rezā. (1995/1374SH). *Moflese Kīmīyā-forūš*. 2nd ed. Tehrān: Soxan.
- Tāherī, Qodrato al-llāh. (2003/1382SH). “*Bāzihā-ye Tanz-āmīze Zabānī-ye abū Sa’īd dar Asrāro al-towhīd*” (“*Abu Saeed’s humorous language games in Asrar Al-Tawhid*”). *Quarterly Journal of Literary Research*. No. 2. Pp. 107-122.

Humorous Features of Abu Said Abul-Khayr; An Analysis Based on *Asrār al-Tawhid* and His States and Words

¹Mohammadrezā Movahedi

The Associated Professor of Persian Language and Literature, Qom University

²Masood Moazami Ghodarzi

Ph. D. Candidate of Persian Language and Literature, Qom University

In the present article, we have investigated and analyzed motivations and reasons for satirical speech and humorous behavior of Abu Said Abul-Khayr, a prominent mystical figure; and by using the method of content analysis, we have studied the effect of his moral and mystical characteristics on his satirical speech and humorous behavior. The main aspect of Abu Said's humorous personality is his improvisation and his dominance over verbal games. The findings of the research show that the most important aspects of Abu Said's satires can be analyzed in thirteen categories. The three cases of 1. improvisation and dominance over verbal games, 2. humor of the situation or practical teaching of mysticism based on humor 3. avoiding selfishness and egoism, constitute more than 60% of his satirical motives. The topics discussed in this research are as follows: Abu Said's inherent sense of humor; the issue of people liking him because of his humor; humor as a marker of his mystical, moral, and social characteristics.

Keywords: Humor, Character, Abu Said Abul-Khayr, *Asrār al-Tawhid*, Mysticism.

*Email: movahedi1345@yahoo.com

**Email: moazami.27@gmail.com

Received: 2022/06/04

Accepted: 2022/07/06